

جانت

با ایل نار ایستقل و نندبسیج حزب و تاجا جیمینت

پنجشنبه ۲۵ مرداد ماه ۱۳۲۴

تک شماره در همه جا ۴ ریال

سوم شماره مسلسل ۱۱۷



از میناتور های قرن بمب آتمی ایران

کر سیخانه!
 رب خیز بود
 لچهر کان شادی انگیز بود
 آ میخته
 زهری که با شکر آمیخته
 مک معدنی
 برین 'زبانی' بشور افکنی
 بریزاده بود
 گاه تیمور دلداده بود
 شی 'تاخته
 یسوی خود 'لوله ها ساخته
 هر لوله را
 مرشد ز کف داده زنگوله را
 سبز دشت
 لان اغزلخان شده هشت هشت
 ن بیارا ستند
 که حریفان، پسا خاستند
 ما گوری
 رندان بازار با مشتری
 بر دند زود
 گفتی بر آن سفره چیزی نبود
 سور بسود
 یک لحظه از چشم من، دور بود
 ات بیج بیج
 یغما چه آورده ای، گفت هیچ
 ردیم سوه
 که شوخی دل از ما، به یغما ربود
 دل ما بود
 که این خانه، بازار یغما بود
 یغما کردند
 زرد، خلق اگر خوان به یغما برند
 بر هیزد از دلبران
 میدان یغما گمران!
 زاغچه



باز هم شکر !!

خدایا ، بداده ات شکر و به نداده ات شکر !
 او نروز ظهر که سه تا نون سنگک و به سیر پنیر یعنی
 چهارپه هلازده بوم زیر بغلم و میرقم خونه ، تو اون گرما
 زیر آفتاب سوزان به گدا ، پیرمرد مریض را دیدم که از
 خونه سر کوچه به مشت نون خشک و کیک زده گرفته بود لب
 چوب آب کثیف سر کوچه ریخته بود جلوش . هی نو نارو
 میزد تو آب چوب و میداشت دهنش و با اون سه چار تا دندون
 شکسته اش زور میزد که بلکه بتونه اونارو بجوه و قورت بده
 باسین .

هی میجوید و هی روشو میگردید و میگفت : « شکر
 باز هم شکر ، صد هزار شکر ! »

راستشو بخواین من از صبر و تحمل و قناعت یارو
 تعجب کردم ، گفتم عمو جون خیال میکنم این به تکه نون خشک
 و کیک زده و این دندانه های شکسته و این آب کثیف اینقدر ها
 هم شکر لازم نداشته باشه .

زیر چشمی قد و هیکل منو درست و رانداز کرد و گفت :
 « برو برو اون خودش خوب میفهمه که این شکر من از صد
 هزار فحش بر اش بدتره ! »

من از این حرف یارو به عالمه حظ کردم و از اون وقت تا
 حالا هر چه میبینم فقط شکر میکنم و میگندم .

هر وقت پامو میدارم تو کرسیخانه مبارکه و اون بگیر
 و ببند آنجا و اون در بسته طالار اجلاس را میبینم و یا که
 خدا نکرده در طالار را واز کردند و کرسی نشیناسیبل تاسیبل
 و شکم تا شکم نشستنند ، نجشینی آبدار و حرفهای کشدار و
 چارو جنجال و دعوا مرافعه این کرسی نشینارو گوش میدهم
 و دهنهای کف کرده و مشتهای گره شده به دسته از اونارو تماشا
 میکنم که انگار سرارت باباشون با هم دعوا دارند و به
 خورده که فکر میکنم میفهمم این حرفها از کجا آب میخورده
 و کجای دلشون درد میکنه ، و یا ناز و غنزه اون یکهارا نگاه
 میکنم که بخیا لشون اینجای خانه باباشونه و این نازها و ادا و
 اطوار و واسه نه شون در میآرند و اون وقت میبینم که این به
 مشت تمزیه گردون و رند و دغلباز همه شون به نفس دم از آزادی
 و مشروطه ، یعنی از اون چیزیکه روحشون از اون خبر نداره
 میزنند و اسم این جنک مولارا کرسیخانه میدارن ، به دغه بیاد اون
 گدای پیرمرد میفهمم و میگم ؛ آ میز من صدوق باین مشروطه
 ات شکر !

هر وقت گذرم بقایای اون تشکیلات گله گشادا اقتصادی
 و بخش و کوفت و زهرمار ، یادگار جنت مکان میلیسبو و این
 دم و دستگاہ بزید و اتوموبیلهای شیک و بیک شون میفتم و اون
 بقیه در صفحه ۳

خون تبریز !!!

نه نه تبریز شیر پاک خورده
 پیره زن واس خودش از اون سالا
 ساکت و صامت بودش تا حالا
 بودش خوب وضع آب نون اونجا
 یه وقت این دولت باجی بی پیر
 از هوس کردش پیش خود احضار
 پیره زن رو گذاشتش اونجا تک
 شهر بی صاحب ، میدون خالی

بودش یه مالکی سه چاره داشت
 عیدی که داشت سالی هفت ده بار
 رعیتام وقتی کد خدا ما شون
 بر نجارو جا که دونه دونه
 مبر یختن تو زمین ، همینطوری
 سال دیگه که باس ده من سی ده
 اون قدر داد ضرر که تا ناچار

حالا آ دولت باجی ، پیروزی
 این نشد وضعش از ده استاندار
 با قیشون اینجا عاقل و باطل
 مگه در این خیال که با این کار

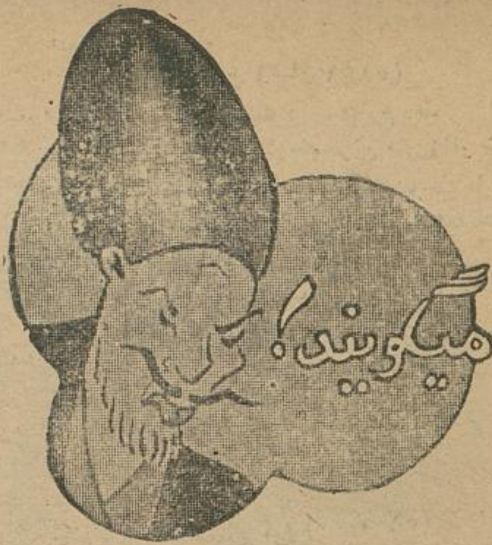
نه نه تبریز و باجی گرمونشا
 نه مثل اونکه جا والسی پشتکو
 که هنوز بی باباش نمی تونه
 هنوز با کلقت مستراح میره
 اینه وز داشتین با دو دور و دادار
 یا اون خانداداش قباد هرهر
 کردین فرماندارش تو شاه آباد
 بچه داش قبادم باز د و بند
 داداش فرماندار بچه شم تو قند
 گرمونشا این و تبریزم که نگو

صبر تبریز! صبر کن آخر!
 بی خود تو جوش نزنن که رفتنیه
 دمب این کار و بی خود چسبیدی
 رفتن این به پش اهل نظر
 حیف خون تو نیس باون پاکسی
 بریزی واس کار باین ناکسی ؟
 واقعا حیف خون تبریزی
 بزرزه واس شکستن دیزی

مهندس الشعراء

درد

بقیه از صفحه ۲
 آدمای جورواجور و جو
 راسینم که مثل لانه زنبور
 هم باید دولت علیه کرور
 ملت بدبخت مادر مرده
 بزرزه که چیخ من و تو در
 ماهه چارک شکر زردو
 ردعا چون این سر برستم
 پشم بکنیم ، هر وقت
 فکر . باین سازمانها
 و نازا پای ما آدم حساب
 وقتی وضیت آ
 کم که امروز جای م
 کسان گرفته اند و بجای
 به صدای های ناموزونی
 ی اختیار میگویم خدایا
 شکر !
 وقتی که بیاد مؤ
 ریاست او رای نداده
 مصدوق خودمون بایک
 بکسی بلند پایه چسبوند
 مردی به پیشانیتم میشینه
 ی نیازت صد هزار شکر
 وقتی خدا بیامرد
 اینکه ملتی پشتیان او بو
 امروز همین شرالاشرار
 دارو دستاش بیزارند
 او بضرر مملکت تمام
 سک و مشروطه را ناقص
 با وجود این نیتونه دل
 سابه اشواز سرما کوتاه
 ابرج را که میفرماید :
 ای وطن زینمه ابای تو
 زامیخوانم و خدار شکر
 هر وقت بیاد اون
 آبان و بان زده اسفند
 و چونهای که در لایا
 حرب مزب هارا که رند
 منزل نارج از زمین سیزم
 جهت فقط و فقط از روی
 ما از روی اجبار فدای
 جلوش چشم میگردانم
 فرقه هات شکر !
 وقتی ارن هیکل
 خطابه میبینم که از بس
 شده است و هنوز هم
 میزنه و بس از شصت ه
 سر مرده و شیر به مالو
 حمله دفاع که ، و یا
 آستین نداره و وقت
 جلوشم سیخ میشه و
 وجه الهه ات هم شکر
 وقتی دار و
 یاد قصه علی بابا و
 که اگه تو این ملک
 کبود این کشور ملت
 میگرد ، حتم نصف این
 الاغ کرده از شهر بیر
 اگه دلسوز داشتند
 وقتی اینا را میبینم



... مسافرت آقای نذرالمک بدایت بقزوین برای انجام امور اداری بوده و فقط شوق دیدار نورچشمی و خانواده باعث این مسافرت بهجت اثر بوده است و غیر از این هرچه گفته شود بیخود است.

... حکیم خله باز در بانی را بیاد کتک گرفته و بلفظ مبارک از آن فحشهای آبدار تشارش کرده است.

باباشمل - قابل توجه او ایای تیمارستان انوشیروان بی سپاه وزارت بیرونی عده ای از اقوام و دوستان خود را بعنوان نماینده تجار تی بفسلطن و فرانسه و ممالک ماورای بحار فرستاده است.

باباشمل - بدبختانه ما با ایشان قوم و خویشی نسبی نداریم که از این خوان بیدریغ برخوردار گردیم مگر نسبت سببی کاری بکنند.

... در موسسه دوالفت و لیسهای حساسی میشود، لیکن نظر لطف جناب وزارت پناهی بمتصدی امر یعنی آرسن لوپن وطنی پرده بر روی امور غیر معنول میکشد.

... علاوه بر هزار تومان انعام انجمن شهر که در جلسه اختتامیه بوردست شهرتار داده اند پنج هزار تومان نیز بجناب شهرتار حاتم بخشی شده است.

... روز یکشنبه ملاقات مهم و مفصلی بین مرشد یزدی و مرشد هشتی و بنی فاطمه و همچنین بین نادر پیراسته و ایرج آلکساندری در کرسیخانه روی داد.

... در همان روز ملاقاتی بین نان فطیر و کچک زده و شرالاشرار در کاخ صدارت عظمی رخداد و گویا میخواهند شغل کننده ای به سام سلطان بدهند.

... همین سام سلطان نامزد حکومت شمال غرب ایران است.

... فضل بایرامی که از حکومت کرمان آمده بود نامزد حکومت وطن سعیدست.

... بعضیها بین قضیه فوق و ملاقات و انجمن روز یکشنبه صوم کرسی نشینان کرمان ارتباطی قائل هستند.

... فعلا یک اطاق در وزارت بیرونی با اختیار آقایان مک میوه آلا و ناچه صالح گذاشته شده است تا مطالعات خودشان را تکمیل کنند.

... آقای مک میوه آلا موقتا به ینگی دنیا میروند و پست مرکزی شان محفوظ است.

باباشمل - والله ما نمیدانیم آیا میشود یک سفیر کبیر و یک وزیر مختار را با هم بکشوری فرستاد یا نه ؟

... خرج نمایندگان ایران در انجمن ۷۲ ملت بالغ بر ۱۶۰۰۰ دلار شد.

... اگر مبلغ فوق را بطور متوسط در ۵۲ ضرب کنی مخارج آنها را بریال بدست میآوری.

... شایعه راجع بمصاحبه دکتر فلق اصلا صحت نداشته و حسودالی بنام او این مصاحبه را کرده اند.

... سید طالب اسحق یزدی که در شماره گذشته بابا ضمن نفرین نامه میرزا مجرم خراسانی اسمش برده شده عموی یکی از لیدرهای درجه اول فعلی این کشور بود که در اوایل مشروطه در خراسان بلواراه انداخته و بحمايت شاه مخلوع در مسجد گوهر شاد موعظه میکرد و میفرمود هر کس روزی صدبار بگوید: « اللهم العن دمکرات » تمام گناهان او آمرزیده است.

... مش سبیح هم از تندروی بعضی از سخنرانان بدایت افکار مکدر شده و خیال کناره گیری از آنجارا داده.

... خبر منتشره روز جمعه نامه عداوت دائر بکناره گیری معاون دیوان - خونه از نظر سوء جریان دیوانخونه شوخی بوده و بعضی هارا بیاد حکایت کاکا سیاه و بچه انداخت.

... در خراسان هم بعضی از رؤسای ادارات باند هائی بنفع خود تشکیل داده و از بی سرو سامانی امور استفاده نموده و کمالا از مزایای دمکراسی وطنی برخوردارند.

... منصور حلاج بشرط داشتن صد رأی کرسی خانه و اختیارات تام حاضر به صدارت عظمی شده است.

... منصور حلاج از مداخله بعضی هادر امور ایالت مکدر شده و فعلا برای رفع کسالت در تفرش بزیرات عمو جان مشرف شده است تا بعدا چه پیش آید.

... اصلاح موسسه امور صنعت تیشه و تبر عبارت بود از برداشتن یک مهندس قدیمی که جدا باموضوع ۳۲ هزار تومان نور چشمی کوتوله او بیلا در ینگ دنیا مخالفت میکرد و گذاشتن یکی از بستگان کوتوله او بیلا بجای او فقط و فقط.

... کرسی نشینان اکثریون تصمیم گرفته اند برای هزینه مرداد ماه ضمن یک ورنه امضا شده اجازه پرداخت بدهند تا بعد کرسیخانه تصویب کنند. راه حل کوتوله هم پرداخت مساعده میباشد ولی محافل قانونی هر دو کار را برخلاف قانون و قابل تعقیب کیفی میدانند.

... معلوم نیست آیا برای ماههای تیر و مرداد بکرسی نشینان مواجب خواهند داد یا نه زیرا بقول انفرمیه کار نکرده نباید حقوق گرفت.

... محمولات اتومبیل دولتی ۲۲۳ روز یکشنبه مورد توجه عابرین قسرا گرفت.

... بالاخره آقای خسرو بوداغانی داداش کرسی نشین بهمین نام بفرمانداری شاه آباد شرف رسید تا نوبت یکی دیگر هم برای کارخانه قند برسد.

... خبر هفته گذشته بابا راجع برتبه ۹ اقلالی بکرسیخانه را مفرضین ملزومات کرسیخانه سوء تعبیر نموده اند و حال آنکه موضوع خیلی روشن و واضح بوده و این مطلب در واقع در دلد اولیاء امور خود کرسیخانه بود که از سوءعجریان اداری کرسیخانه و نقل و انتالات بيموضوع ملزومات متاثر وی آزارنده تعبیر جزاین جایز نیست.

خبر های کشور
نمایندگی تجار تی

خفیه نویس باباشمل اطلاع میدهد که در مقابل کمک های شایان آسید نضنا بغابینه ستر الاشراف و جبران قسمتی از زحمات طاقت فرسای ایشان برای استمرار دولت ابد مدت در نظر گرفته شده است که اخوی آسید نضنا یعنی آقا جمال را که متیم برلن یا برن است بسمت نمایندگی افتخاری تجار تی ایران در مملکت گیوم تل برقرار سازند.

چون مشارالیه هم باقدر از تجارت سر رشته دارد که اخوی گرامشان از تاریخ و طبابت لذا این انتخاب در محافل بدبینان و مته به پشت خشخاش گذاران تولید سوء ظن فراوان نموده است و آنرا مقدمه نقل و انتقال سرمایه های معلوم و مداخلات تجار تی معین میدانند.

باباشمل - انشاء اله مبارک است.

مرض جدید

بازخفیه نویس بابا شمل اطلاع میدهد که پس از خاتمه مرض سفارت و قونسلگری و غیره اخیرا مرض نایبندگی تجارت بدست تمام دروزارت بیرونی بروز کرده و بدو با عوام جناب وزارت پناهی سرایت نموده است و فعلا بمعطه تمام مشغول مجزات نمودن مرضا واعزام آنها ببقا ط خوش آب و هوا هستند.

سقوط غابینه

در محافل مطلع سقوط غابینه نردبان اعدا اله راحمتی الوقوع دانسته اند لیکن این قضیه را بهیچوجه من الوجوه مربوط بمخالفت و پافشاری انلیون نمیدانند بلکه معتقدند که غابینه منظمه عمر طبیعی خود را که در دوره دموکراسی وطنی از دو سه ماه تجاوز نمیکند طی کرده و بسن کپولت و سقوط رسیده است.

غرض اسفالت در چاله های شهر تار

اخیرا مشاهده میشود که از طرف شهر تار چاله های درخت خیابان هارا مجددا با اسفالت پر میکنند. دویا پس از درخت عرعر تنها چیزی که بتواند بدون آب در گرمای زیاد بتابستان دوام کند همان اسفالت باشد.

روزنامه تهران

از اول شهریور منتشر میشود
لاله زار پاساژ بهار

... استانداری چهار پنج ماه است روی حوزه ماموریت خود را ندیده است ولی با وجود ایراد مرکز از حقوق و مزایا و اتومبیل ماموریتش استفاده میکند و حتی تناضای فوق العاده برای شوفرش نیز میکند.

... شرکت و وزرای سابق و لاحق بکار افتاده است.

چاپار

نامه های
نامه پنجم
آقای بابا زید
بارواح شهدای
باید سن همسالان آن
بگردن این آزادی حق
روی تو نگاه نکنم
گفته شاعر که
صد زخم زبان شنیدم

الحق در قبال آن
این بود که همیشه با تو
بودی برایت نفرستم
بفاد. همینکه در اینجا
نویسی کرده اند دیک
از سر نوشتن یک مقاله
راستی نمیدانم چه سری
اشخاص هر قدر بد باشد
ی اختیار می شوم و همه
بران هائیکه سر سفره خیر
بگیرم و هر چه در دل دارم
با این حالت را حمل بر
« جوان است
اما پیش خود خ
ار و شوق زاید نسبت
ودیه نهاده است که در
از شود و ابشای نوع
باید گردد.

بر اندرون من خسته دل
که من
راستی اندرون گفته
بر این شعر خود اعتراف
خود داشته و خودش
کران مدار خود مشر
برون میامده و حوا
بایدانی که من اندرون
بازم و در اندرون و بیرون
در نوشتن این نامه من
را بجا میاورم، نه تمف
ت که چرا در باین خیال
برشتم و این تاخیر سبب
سفران چاپ شود. بعضی
بند این جزئیات هستم و
راه مرا بعد از مقالات
پ کرده است مکدر و
کشایم. آنها نمیدانند که
« انصاف نیست سخنی
منی تراوش میکند با
زشته دیگران را بر آن
لمی در کشمکش باطنی
بامدیر مجله یاروز نامه
که دادن میتواند صرف نظر
آقای مدیر بگوید که مقا
بکن و بالاخره مقاله می
لکاتبه غفر له

روزها بسبب آورده ام
که سر

خبر های کشور فما یندگی تجار تی

نویس با شامل اطلاع میدهد
بیل کمک های شایان آسید نفا
الاشراف و جبران قسمتی از
ملاقات فرسای ایشان برای استقرار
مدت در نظر گرفته شده است
آسید نفا یعنی آقا جمال را که
یا برن است بسمت نمایندگی
تجارتی ایران در مملکت گویم تل
مازند

مشارالیه هم اقتدر از تجارت
دارد که اخوی گرامشان از تاریخ
لذا این انتخاب در معادل بدبینان
ست خشکاش گذاران تولید سوء
ن نموده است و آنرا مقدمه نقل
سرمایه های معلوم و مداخلات
میان میداند

شامل - انشاء اله مبارک

مرض جدید

نویس با شامل اطلاع میدهد
فنامه مرض سفارت و قونسلگری
مرض نمایندگی تجارت بشدت
ارت بیرونی بروز کرده و بدو
ب وزارت پناهی سرایت نموده
بمجلسه تمام مشغول مجاز نمودن
ام آنها بنقاط خوش آب و هوا

سقوط غایبه

مافل مطلع سقوط غایبه نردبان
متی الوقوع دانسته اند لیکن این
نوجه من الوجوه بوطبع مخالفت
انلیون نمیدانند، بلکه معتقدند
مطمه عمر طبیعی خود را که در
کراسی وطنی از دو سه ماه
گذر طی کرده و بسن کهولت و
یده است

الت در چاه های شهر تاری

مشاهده میشود که از طرف
چاله های درخت خیابان هارا
الت پر میکنند. گویا پس از
ر تنها چیزی که بتواند بدون
زی زیاد بتابستان دوام کند همان
د

وزنامه تهران

شهریور منتشر میشود
له زار پاساژ بهار
ستانداری چهار پنج ماه است
ماموریت خود را ندیده است
ایر در هر کزاز حقوق و مزایا
اموریش استفاده میکنند و حتی
ن ماده برای شوفرش نیز
رکت وزرای سابق و لاحق
ست

چاپار سیاسی

نامه های سافرانسیسکو

نامه پنجم از حکیم دل وقلوه

آقای بابا زید عزه

بارواح شهدای راه آزادی که اگر سن تو مقتضی
باشد سن همسالان آنها مقتضی است که بدانند من چه قدر
بگردن این آزادی حق دارم، قسم خورده بودم که تازنده ام
بروی تو نگاه نکنم و است را بر زبان نیارم. چه خوب
گفته شاعر که :

صد زخم زبان شنیدم از تو

یک مرهم دل ندیدم از تو

الحق در قبال آن همه بیمبری که با من کرده ای حق
این بود که همیشه باتو قهر باشم و نامه ای را که خواسته
بودی برایت نفرستم، اما چکنم، دلی دارم زبیا، هر چه میبینی
بخاد . همینکه در اینجا دیدم بعضی از رفقا شروع بنامه
نویسی کرده اند دیک هوس من هم بجوش آمد و دیدم
از سر نوشتن یک مقاله او در نامه با شامل نمیتوان گذشت.
راستی نمیدانم چه سری است، من در حالی باشم و روابطم
باشخاص هر قدر بد باشد باز وقتیکه از من مقاله میخواهند
بی اختیار میشوم و همه چیز را فراموش میکنم و مثل سور
پران ها اینکه سرفره خیرات دست از پا نمیشناستند قلم بدست
بگیرم و هر چه در دل دارم بر زبان میآورم و یقین دارم که
ما این حالت را حمل بر شهرت طلبی کرده و خواهید گنت :

« جوان است و جویای نام آمده »

اما پیش خود خیال میکنم دست طبیعت این میل
بافر و شوق زاید نسبت بگفتن و نوشتن را در من برای این
ودیده نهاده است که دریچه ای از عالم دل بروی جهانیان
باز شود و ابناهی نوع را در نتیجه افکار من و امثال من نصیبی
باید گردد .

در اندرون من خسته دل ندانم کیست

که من خموش او و درخوش و دروغا ست
راستی اندرون گفتم و دلم کباب شد، شاید هم حافظ
بر این شعر خود اعتراف بدلبری میکند که در اندرونی
فانه خود داشته و خودش بیرون مینشسته و بسرودن اشعار
اگران مدار خود مشغول بوده صدای قیل و قال او از
بیرون میآمده و حواس حافظ را پرت میکرده است .
ما میدانی که من اندرون ندارم و هنوز در عالم تجرد قدم
نرم و در اندرون و بیرون صدای دل خود را میشنوم و بس .
در نوشتن این نامه منی بر تو ندارم و در واقع تقاضای
را را بجا میآورم، نه تمسلی ترا. اما تاسفی که دارم این
ست که چرا دیر باین خیال افتاده ام و چرا اولین نامه را من
نوشته ام و این تاخیر سبب شده که نوشته من بعد از نامه های
سفران چاپ شود. بعضی همارا ملامت میکنند که چرا اینقدر
بند این جزئیات هستم و اگر ببینم مدیر مجله یا روزنامه ای
ماده مرا بعد از مقالات سایرین و بدون تعریف و تمجید
چاپ کرده است مکدر و دلگیر میشوم و لب باعتراض و گلایه
بکشایم. آنها نمیدانند که « هر سخن جانی و هر نکته مقامی
دری انصاف نیست سخنی را که از دل بیرون میاید و از قلم
باز منی تراوش میکند با سخنان دیگر برابر دارند و یا گفته
نوشته دیگران را بر آن مقدم شمارنده انصافا انسان گاه
بلی در کشمکش باطنی عجیبی گیر میکند، مخصوصا وقتی
بامدیر مجله یا روزنامه خیلی خودمانی نباشد، آدم نه از
ماده دادن میتواند صرف نظر کند و نه میتواند صاف و ساده
قلمی مدیر بگوید که مقاله مرا جلوتر از مقالات دیگران
بچاپ کن و بالاخره مقاله مینویسد و کار برنجش میکشد .
لکاتبه غفر له :

روزها بسبب آورده ام درین تشویش

که سر مقاله شود آنچه می نویسم من

کلمات طوال

اگر تخمه نبود شاید ز نهای مامیتوانستند
خود را شبیه ز نهای فرنگی بکنند .
هیچ مکلفی باندازه حرف بزنها
کیف نمیدهد .
ز نهای شلخته تمام تصویر شلخته کی خود
رابسر بچه هامیکذارند .

برای بدست آوردن آزادی در کشور
انقلاب میکنند، باید دید در خانه بچه وسیله
میتوان آزادی را بدست آورد .

زن مثل میوه دوخت مو میماند اگر
بیسواد باشد باز مثل غوره قابل استفاده
است و اگر کاملا باسواد و تربیت شده
باشد مانند انگور شیرین است، اما وسط
این دو بهیچ درد نمیخورد .

اما بجهاتی که فعلا ذکر آنها جایز نیست
حتی یک جزوه بسا یک مقاله در مباحث
فلسفی نوشته و بچاپ نرسانیده ام. پس از
سخنرانی های مخصوص شاگردان مدارس
سخنرانی های پرورش افکار هم میدانی بدست
من داد که در میان کسانی که مختصر سواد
خواندن و نوشتن داشتند و ضمنا جرأت
هیچگونه ایراد و اعتراض بسخنران نمی
کردند اعتبار و اشتهاری بدست بیارم. تا
اینجاها کارها بکام و اوضاع بروفق مرام
بود ولی ناگهان نفس اماره و تشجیع و
تحریک چند نفر عاصی و بازاری و کاسب
و همشهری که گویا از کباب دل و قلسوه
خیلی خوششان می آید مرا بر آن داشت که
در خط سیاست بیفتم و دار طلب کرسی -
نشینی شوم و بیوی کباب در جائیکه کاپاسی
را با آنهمه پرروئی داغ بدل میکنند قدم
نهم . اما پس از ورود در این گود زور -
خانه معلوم شد که در اینجا جلوا خیر نمیکند
و همه رنود و هم طاران و تماشاچیان معجزین
و شنوندگان و خوانندگان اخبار این جلسات
منتظرند که آدم ساده لوحی مانند مرا بلای
کرسی فرستاده و هندوانه نیز بفش بدهند
و بادوسه صحیح است و احسن او را و ادار
کنند که دست از جان بشوید و هر چه در دل
دارد بگوید و بهانه بدست ناقدان شیرین
کار و نکته سفجان مردم آزار بدهد. البته
آدم ناشی در اول کار گول میخورد و خیال
میکند که اگر بنابحرف زدن باشد بهتر
است که از پشت تریبون طالار با شکوه
کرسیخانه حرف بزند، نه از پشت میز
مختر کلاس درس. ولی فرق معامله وقتی
آشکار میشود که شاگرد فضول و گردن
کلفتی لااقل از ترس رد شدن در امتحان
ممکن است ظاهر آزمون علمی که خوب دوس
نمیدهد ملاحظه ای داشته باش ولی بچه های
خیر ندیده کرسیخانه فقط از چند مترلی
ناقلا مختصر ملاحظه ای دارند و بریش
احساسات و ادبیات و فلسفه و شب مهتاب و
امواج لاجوردی و سفور تره خورد نمیکند .

باری پس از آنکه دیدم حنای ما
در کرسیخانه رنگی ندارد با خود گفتم که
البته در سیاست مداری من تردیدی نیست
ولی شاید قدر مرا در داخله کشور نمیدانند
بقیه در صفحه ۷

کجا روم چکنم حال دل کرا گویم
که در قضیه فوق اینقدر حریصم من
پوشیده نماند که من این وسواس را
تنها در مورد مقالات و نوشته های خود ندارم،
بلکه غالبا در معاشرت ها و مجالس و محافل
نیز دچار این قبیل معظورات میشوم و
برای رفع معظور ناگزیر سیاست خاصی
بتخرج میدهم . مثلا وقتیکه میبینم موقع
ورود بیک مجلسی و یا وقت خروج از آن
همقطاران بی ادب ملاحظه حال مرا نمی
کنند و میخواهند جلو بیفتند فوراً قبل از
رسیدن بدم در خود را با چیز دیگری مشغول
میکنم و با این ترتیب بعد از دیگران یک
و تنها وارد یا خارج میشوم. حتی گاهی در
عین اینکه میخواهم در این مواقع بر همه
مقدم باشم از ترس اینکه مبدا بعضی از
لچر گویان بی نیک این جلو افتادن را حمل
بر زیادی سن و سال بکنند از تقدم بر
دیگران بر غم میل خود چشم میبوشم و خدا
میداند که از این خواستن و نخواستن بسر
من چه میکند. و وقتی هم که در کوچه راه
میروم چون از طرفی میل دارم مردم برای
من کلاه بلند کنند و از طرفی میل ندارم
که خودم همچو بیک کلاه برداشتن و تواضع
نسبت بکسانی که از من چنین توقعی دارند
بشوم، بدینجهت غالبا در زمستان و تابستان
در کوچه و بازار کلاه را بدست گرفته و
سر برهنه راه میروم و فقط آنرا در پس
کوپه هایی که تنها هستم سر میکذارم .
جز این چاره ندارم، ای آقا برای اینکه
مردم در کلاه برداشتن هم کلاه بسر آدم
نگذارند باید کلاه کلاه کرد و در مسورد
لزوم سر برهنه راه رفت .

اگر مقدمه نامه طولانی شد امید
عفو دارم و یقین دارم که از همین مقدمه
میتوانید بوضع روحی من در این ولایت
غربت و در میان این جنابان همسفران که
غالبا رعایت احساسات باطنی و مقام قضای
و ادبی و عوالم معنوی مرا نمیکند بی
ببرید . حقیقت امر این است که من در
این دو سال اخیر عمر خود را تکب دوسه
اشتباه بزرگ شده ام که اگر عمری باقی
باشد باید هر چه زودتر در صدد جبران
آنها بر آیم . تفصیل قضیه از اینقرار است
که پس از مراجعت از فرنگستان چند سال
معاملی و اوستائی کرده و با قصه گفتن در سر
درس و آوردن اشعار و امثالی در کلام
که به عقیده خود سراپا مزه و لطف و نمک
بود چند سالی در میان جوانان نوری از
هر دو جنس شهرت و معروفیتی بهم زدم و
با اصطلاح قاب بچه هارا دزدیدم. گاهی در
سر درس فلسفه و حتی در ضمن توضیح عنایت
خشک و خشن مادیون دیک احساسات را بار
کردم و کلاس درس را از بخار و سوزنکار
اشعار توفیق فکرت و یاد شیهای مهتاب
کنار بوسفور میدل بصحنه های داستانهای
هزارو یکشب نمودم. گاهی هم اصلا از
تدریس فلسفه که رشته تحصیلی من بوده
صرف نظر کرده و برای اینکه زمینه بیشتری
برای ابراز احساسات و عواطف داشته باشم
دست بدامن تدریس ادبیات زدم و در آن
باب کتابها نوشتم و سخنرانی ها کردم،

نامه رسیده

آی باباشمل تو که تورو ز نومه ات از همه جوره مینویسی و راسی راسی بابای همه هستی و سنک این ملو بسینه میزنی، خوبه که این خواهش کوچولوی ماراهم بجایبیری و این جن خطو تورو ز نومه ات بنویسی بلکه از صدقه سر این قلم پرونی دل بزرگترای مارحم بیاد و مارا از این فلاکت نجات بدن. درجه میکنی: سیر از کرسنه خبر نداره ولی بامید خدا بلکه ایشاءالله ایشاءالله چشم شیطان کور، گوش شیطان کر، ایندنه و بابا خبر بشن.

اگه باون آخرای شهر اومه باشی میدونی که رو بروی انبار غله به خیابونیه که خطماشین دودی شایب العظیم از اونجا میگذره. این خیابانو خیابون انبار بهش میکن. همین خیابون اولها کوچه بود و ماشین و درشکه از شر رد نمیشد و مردم خیابون از این جهت راحت بودند ولی از پارسال تا حالا برای نزدیک شدن راه این کوچه را ماشین رو کردند یعنی وسطشو خاک نرمی ریختند که بدتر از رمه است. حالا هر وقت ماشین رد میشه مثل اینکه از تو آب بره همین طور خاک بلند میشه و دیگه چشم کسی جایی رانی بینه و روی میوه های دکان بقالی و نونهای دکان نانوائی به وجب گردد و خاک میشینه او نوقت میکن چرامریض زیاد شده و مریضخونه ها و شاه آباد دیگه جا نیست. مکه مردم جنوب شهر مالیات نمیدن و با اینکه ایرانی نیستند، طرفهای بالای شهر که کمتر ایرانی توش هست وضعیتش بهتره. دو ماه بدو ماهه با آب نمیدن، صدامون در لیباد هر زوری که از دستشون بر میاد میکن هیچی نمیکیم. از سر تاته خیابون به آجان پیدانیشه که جلو بچه های لات را بگیره که اینتده مردم اذیت نکنن. مغضن کلوم حالا دست بدومن بابا شدیم که واسطه بشه بلکه دردمونو چاره کنه و چن تایشنهات داریم که هر کدومو پسندید عمل کنن:

اولن اینکه اگه شهرتاری لوطی گری سرش میشه و مالیات مانفله نشده است دستور بدهد که سواره رو این خیابانو آسفالت کنن. دومن، اگه شهرتاری پول برای اینکار نداره افتلا دستور بدهد به چوب اول خیابون بکوبن و رویش بنویسن که ماشین حق نداره از این خیابون بگذره. سومن، اگه اینکار هم میسر نیست باین کار خونه های گنده آخر خیابون که واسه نزدیک شدن راه ماشین رو خودشون این بلارا سرما آورده اند دستور بدهد سواره رو این خیابانو افتلا سنگفرش کنن. مختصر اگه بالاخره بحر فمون گوش لندن و یکی از این پیشنهادی مارو عمل نکنن و به پاسجون هم تو خیابون ماندن معلوم میشه که محله ما جزو تهرون نیس و اون وقت ما مردم محله خودمون جمع میشم و برای خود مون به شهرتاری و به شربانی گرسنه درست میکنیم که خبر از دلون

در سه راه امین حضور
شاگرد شو فرنگه دار به
مسافر دیگه هم داره از
شاید و اعظیم میاد اونم سوار
کنیم.



برای نوآم
یک صورت سیاه
بغیال خودش) + کر
و بعد از آن + توقف دن
یک خانواده آزاد بید
و فانداری نسبت به اسفند
افشار مرحمت شاه سابع
+ خوش قلبی + علاقه
آن درباره یکی از مس
+ تکرار لفظا بالنسبه
+ همیشه + علاقه بفارس
کتاب اخلاق + پوشیدن
کرمان بسر هر هفته +
انتخابات دوره ۱۳۰۴ +
محکبات های شیرین =

چاپار سیاه
بقیه از صفحه ۵
بهر است که خود را
بی خارجه انداخته و بقو
بهر خود را بخیردار د
انفاقا در این اتنا
ش از ایران به انجمن هفتاد
من سر از پانشناختن
انداختم تا بعالمیان
نیز گویندگان هستند
مدعیان بدانند که اگر
بهر خودم مجهول است
سلم میباشد
متاسفانه در انجمن هفت
بیکبار مجال ندادند ب
ارد دلهای خودم دلهای
بیورم و تاثیر نفس گ
سرد آنان بیازمایم. ه
حساب داخلی و خارجی
سو دانستند که چند مرد
م شروع به بیاعتنائی و
مورا از این سفر هم پ
نکه سر بیجیب مراقبت
سراجه دل را با آب
عمر گذشته تاسف میخوا
روم که:

که همه آپهرا میکشه تو و چن قطره اونوا ز صحرای حمده
باتلبه و ناسوس بیرون میدی، مخلص کلوم اینقدر بدوین شمال
شهر هم صحرای کربلاست.
وای او مدیم سر پشنهاتات، عرض کنم خدمتون بنده
هیچوقت بغضها توهین نمیکنم که بگم به دنده تون که
استغفرالله، اما اینتده میتونم بگم که سرتون تو حساب نیس.
شما خیال میکنید که مثلا باباشمل تو این شهر سر بیازه یا نه
پیازه مکه کسی به حرف اوتره پاک میکنه؟ کل اگر طلیسب
بودی سر خود دوانودی، اگه باباشمل از این مجیزه ها بلد
بود چرا واسه محله خودش نمیکرد؟ جانم چراش که بغض
رواست بسجد حرامست. باری مقصود اینه که این حرفها
به غاز نایده نداره و من راهی را که بنظر میرسه جلو باتون
میدارم حالا اگه مردشاید این گوی و این میدون.
عرض کنم تنه راه اینکار اینه که هر طور شده شمایه
نفر وزیر باو کیل و یا عضو انجمن شهرتاری از محله تون
بدین که انوقت دیگه هم آب تون درست میشه و هم
آسفالت تون هم اون یکی در دهاتون. اما تادیر نشده چنین
ویه نفر آدم بردو و کم سواد کیر بیارید و هر طور شده
سراونو از کاخ سید باصندرق انتخابات تهران و یا صندوق
انتخابات شهرتاری در بیارین و اگه پول مول خرج کردن هم
لازم شد هیچ ضایقه نکنید و حتم بدوین که هر چه انسون در
این راه تخیر خرج کنه خدا ده برابر شو بآدم بدهه. حالا
منتظرم ببینم اهل محله شما چند مرده حلاجند و اینو هم بگم
که اگه خدا نکرده حرف من راست در نیومد حاضر من تاوانشو
بدم و ریشمو از بیخ بتراشم.
مخلص تمام اهل محله شما: باباشمل

نیش و نوش

لوله کشی
شهر پر گشته از کثافت سگ
شهر تاری بفکر لوله کشی است
شهر تارا وظیفه تو نخست
دفع سگ کردن است و توله کشی است
دیلاق حضور

داشته باشه و دیگه محتاج این شهرتاری و
شربانی سیر نباشیم.

نه. پ. ض. دعاگو
باباشمل: آی نه دعا گو! والله اگه
بابا میخواست این جور نامه هارا تو روز-
نومه اش بی اندازه که بقول شاعر منوی هفتاد
من کاغذ میشه. اما اینکه چرا نومه تورا
تو روز نومه انداختم دو علت داره: یکی اینکه
جوای که بنامه تو میدم در حقیقت جوایست
که بهزاران نفر مثل تو متروضم. دوم هم تو
نه دعا گو هستی و امروزها از خدا بپون
نیس از تو چه پنون خیلی خیلی احتیاج بدعا
گو، اونهم مثل تو دعا گوهای کس سفید دارم
که بلکه خداوند تبارک و تعالی برای
خاطر دلتی شما به نخود عقل هم بینده ده
که این کار پر شر و شور روز نومه نویسی
را کسه جز دشمن تراشی فایده ای واسه
آدمیزاد نداره ول بکنم و برم عقب کار
و کاسبی خودم.

اما اینکه نوشته ای دو ماه بدو ماه
بهتون آب نمیدن و اونائی که بالای شهرند
کار و بارشون بهتره اشتباه فرموده اید،
زیرا از ترار معلوم از روزیکه انجمن
شهرتاری لعن الله علیهم اجمعین عمرش را
بشما داد و همون رندون سینه چاک دلشونو
واسه دوباره انتخاب شدن صابون زدند
و پس از دو سال بشما هاردم بیخه چر کین
احتیاج پیدا کردند، به کفه بیاد شما افتادند
و از به دل نه بلکه از صد دل عاشق شما
پایین شهر نشینا شدند که هر چند در نظر
اینا از مورچه هم کمترید ولی هر چه باشه
باز هم رایتان رأی حساب میشه و بقول بر
و بچه ها سهل المعامله تر هم هستید. از این
جهت از روزیکه انجمن شهرتاری سرخط
آزادی گرانفروشان را داد و کپه مرک شد
برای خیرات ارواح باباهاشون به هو آب
را ول دادند پایین محله و شمال شهر راه
غضب خودشان گرفتار کردند و اگه خدا
نکرده آب پایین محله رسیده باشه معلوم
میشه که وسط شهر به گودالی پیدا شده



حساب باباشمل

چهار عمل اصلی

برای نوآموزان سیاست - معادلات کرسی نشینان

یک صورت سیاه چرده + یک صدای کلفت و خفه + ۶۸ سال عمر (۱۷ سال بیخوابی خودش) + کرسی نشینی ۱۰۰ دوره + وابستگی بدو دهان بیات × زمان عامه و بعد از آن + توقف در عراق × نیل از کودتا + وارد بودن در دستگاه حاج سهم الملك + یک خانواده آزادبغراه و محترم + یک انبساطی + خواندن آواز ابو عطا + وفاداری نسبت به احمدیاری و بیات + دوستی با مرحوم داور و تیمورتاش + اظهار مرحمت شاه سابق نسبت باو × شرفیابی روزهای دوشنبه + خوش مشربی + خوش قلبی + علاقه با بیات + آشنایی با آداب معاشرت و کار بستن آن - مراعات آن درباره یکی از مستاجرین و بیرون کردن آن + عضویت اتحاد ملت و تویز + تکرار لفظ «بالنسبه به» × ۱۰۰۰ بار در هر روز + طرفداری از اکثریت × همیشه + علاقه بفارسی سره و نوشتن بشیوه مرحوم ارباب کیخسرو + یک جلد کتاب اخلاق + پوشیدن کت چین دار - پالتو - کلاه + بستن رنگ وحنای خبیص کرمان بسرخ + هر هفته + علاقه بجوانی و تظاهر بان + زحمت و مراوت زیاد در انتخابات دوره ۱۳۰۱ + صمیمیت + خوش معنری - کینه توزی + دوهزارمطایبیات و حکایت های شیرین = ابو عطای جسمی

بوزرس

نام شرکت	مبلغ اسی هر سهم	رخ هفته قبل	رخ فعلی
شرکت باغشاه	۱۰۰	۵۳	۵۱
شرکت لاهیجان	۱۰۰	۳۲	۳۲
توده کپانی	۱۰۰	۳۴	۳۲
شرکت تضامنی ضیاء	۱۰۰	۲۴	۲۴
بنگاه کاریابی هشتی	۱۰۰	۲۷	۲۷
شرکت بانوان	۱۰۰	۴۴	۴۵
اتحادیه تویز	۱۰۰	۳	۳
شرکت ایران	۱۰۰	۲	۲

بمناسبت حلول ماه رمضان و انتشار خبر صلح بنی جابان نزدیک بود مختصر معامله ای هم که در بازار انجام میگرفت صورت نگیرد، لیکن افتتاح بازار آذربایجان از این رکود جلوگیری کرده باوجود اینکه مکاره بهارستان مدتهاست تعطیل است لیکن در خارج معاملات می شود. سهام باغشاه که در دست بازرگانان سفته بازار مکاره موجود است معامله نمیشود. لیکن تصور اینست که بازار آذربایجان در وضعیت سهام باغشاه زیاد تاثیر نموده، بی مورد میباشد. علی ای حال شرکت نامبرده معاملات خود را کرده و پس از طی عمر طبیعی اکنون نزدیک بسقوط میباشد. کسانی که سهم شرکت باغشاه را خریده اند بی فرصت میگردند که سهام خود را آب کنند. شرکت باغشاه منافع فوق العاده بصاحبان سهام داده است جانشینان این شرکت همانها هستند که سابقا اسم برده شده است.

اخیراً در بازارهای مخصوص سهام شرکت پنبه منصور حلاج نیز بمرض فروش گذاشته شده است. لاهیجان دست و پا میکند ولی راگد است و خریدار جدیدی پیدا نکرده است. توده کپانی که بسهولت موفق و رشکست کردن شرکت باغشاه نشده است دو پله پایین رفت، لیکن معاملات غیر مجازی که در تبریز با اسم این کپانی انجام میگردد نباید بحساب کپانی نوشت زیرا برخلاف ظاهر کپانی مرکزی جاکم بر اوضاع شعبه آنجا نیست. با وضعیت فعلی با احتمال تنزل سهام کپانی میرود.

تضامنی ضیاء از اوضاع رمضان استفاده کرده و اجناس بنجل و وارده مانده خود را آب میکند، ممکن است شرکت تضامنی این روزها دست به معامله جدیدی بزند لیکن حنای آن رنگی ندارد. اوراق تبلیغاتی شرکت جز تکرار مکررات کاری ندارند.

بنگاه کاریابی هشتی از آزادی عبور و مرور شب استفاده کرده و از زور بیکاری در مجالس بازی و شب نشینی شرکت میکنند.

بانوان منتظر شب بیست و هفتم بوده و معتقدند که اگر آخرین کوبن قماش را مصرف کرده و بین دو نماز پیراهن مراد بدوزند شاید بتوانند باباز شدن راه با بازار خارجی رقابت کنند.

اتحادیه تویز مشغول ایجاد رابطه بین شرکت تجارتمی جنابان و اتحادیه است

شرکت ایران خسته شده است و برای رفع بیکاری علاج منحصر بفرد را چسباندن اوراق تبلیغاتی شرکت بدر و دیوار تشخیص داده است.

بی چون چرا قبول کنند و اقلاده باردر ضمن نطق من دست بزنند و عین نطقهای مرا افلا یک هفته تمام در رادیو بخوانند و نسخه آنرا بضمیمه عکس چهل سال پیش من در تمام روزنامه ها چاپ کنند.

خواهشمندم اگر این پیشنهادهای من مورد قبول واقع شد مرا مطلع نموده و بکاربرداری کرسیخانه هم دستور دهید برای دوره آینده یک تخته سیاه بزرگ و یک دفتر حضور و غیاب و برای مواقع لزوم یک دستگاه چوب و فلک حاضر کنند تا در کلاس با نزد هم کرسیخانه که لولالیداء تحت سرپرستی و تعلیمات من تاسیس خواهد شد مورد استفاده واقع شود.

ضمناً میسپاک از شما احوالپرسی نموده و روی شما و دکتر صدقه و تیمور لک را میبوسد.

آنکه بقدر خردلی بشما ارادت ندارد : دکتر دل و قلوبه

مجله نو بخت اول شهر بورما با طرز بی سابقه و نوین منتشر میشود. از خواندن آن غفلت ننمائید

نامه هفتگی باباشمل

روزهای پنجشنبه منتشر میشود

صاحب امتیاز و مدیر مسئول، رضا گنجی

محل اداره: خیابان شاه آباد جنب کوچه

ظهر الاسلام تلفن : ۵۲-۸۶

مقالات وارده مسترد نمیشود. اداره در

درج و حکم و اصلاح مقالات آزاد است.

بهای لوازم خصوصی و آگهیها با

دفتر اداره است.

بهای اشتراک

یکساله : ۲۰۰ ریال

ششماهه : ۱۰۰

وجه اشتراک قبلا دریافت میشود.

چاپار سیاسی

بقیه از صفحه ۵

بهر است که خود را بیکی از کشور بی خارجه انداخته و بقول حافظ: «بیرم بهر خود را بخریدار دگر».

اتفاقا در این اثنا صحبت اعزام بنی از ایران به انجمن هفتاد و دو ملت میان من و من سر از پانناخته خود را در آن انداختم تا بمالیمان ثابت کنم که : «تویز گویندگان هستند اندر عراق...» مدعیان بدانند که اگر قدر من در نظر خود مجهول است در دنیا معلوم مسلم میباشد.

مناسفانه در انجمن هفتاد و دو ملت هم بیکبار مجال ندادند با بیان شهای بورد دلهای خود دلهای بیدردان را بیاروم و تاثیر نفس گرم خود را در سرد آنان بیازمایم. همکاران هم که بحساب داخلی و خارجی من رسیدگی نمودار دانستند که چند مرده حلاج درین ام شروع به بی اعتنائی و ریزه خوانی نمودمرا از این سفر هم پشیمان ساختند. آنکه سر بیجیب مراقبت فرورده و سرچاه دل را با آب دیده می شویم عمر گذشته تاسف میخورم و با خود میگویم که :

در رستم از دست این تیرزن ها من و کتبخ ویرانه پیر زن ها همان بهتر که باقی عمر دامن از سیاست چشم و بار دیگر بر سر کرسی معلمی جز این راه نیرویم و دست از نشینی و وزارت و وجاهت ملی منداک اگر شما و دوستان شما دست بردار نیستید و میخواهید در آینه باز مرا روانه کرسیخانه بکنید بدانید که من فقط در صورتی داوطلب نظر خواهم بود که در قانون انتخابات نظر کرده و تمام کرسی نشینان را گردان کلاس های دبیرستانها انتخاب و نول بدهند که تمام پیشنهادهای مرا

کشی
سگ
ناری بفکر لوله کشی است
نخست
کردن است و توله کشی است
دیلاق حضور

چون قطره او نواز صحرای محمدیه
مخلص کلوم اینقدر بدو نین شمال
انات ، عرض کنم خدمتتون بنده
ی کنم که بگم به دنده تون که
بگم که سرتون تو حساب نیس
اشمل تو این شهر سرباز یانه
تره پاک میکنه کل اگر طیب
که باباشمل از این مجزیه ها بلد
نیک کرد جانم چراشی که بغاه
باوی مقصود اینه که این حرفها
ای را که بنظر من میرسه جاوتون
ین گوی و این میدون
بیکار اینه که هر طور شده شباه
و انجمن شهرتاری از حمله تون
آب تون درست میشه و هم
دردهاتون. اما تادیر نشده چنین
سواد گیر بیارید و هر طور شده
ق انتخابات تهران و یا صندوق
ن وا که پول مول خرج کردن هم
و حتم بدو نین که هر چه انسون در
اده برابر شو بآدم بنده حالا
چند مرده حلاجند و اینو هم بگم
من راست در نیومد حاضرم تاوانشو
نام اهل محله شما: باباشمل

خوبان سپاهی

شنیدم که خوبان، سپاهی شوند
 گذارند بر سر، کلاه مهی
 مجازات بی انتظامی دهند
 ز افسوس، خون در جگر شد مرا
 خوشا سر بخدمت بر افراشتن
 گلستان شود بر تو، زندان تو
 سپاه نکویان، چو جنک آورد
 چو شوخی شود نارك افکن همی
 ولی ناگه این حکم تغییر کرد
 زدستی که چادر، ز نو باب شد
 اگر بودی اکنون، بجنک آوری
 نبودی اثر، آتش تیز را
 برون خوی ترکی، ز هر سر شدی!
 چو ترکی به ترکی برابر شدی (!)
 منظوری از ترک خوبان سپاهی است

جدول باباشمل

اشخاصیکه جدول زیر را بطور صحیح حل کنند دست کم بقدر نیمساعت وقت خود را تلف خواهند کرد و هیچگونه پاداشی دریافت نخواهند کرد.

۱۰									
۹									
۸									
۷									
۶									
۵									
۴									
۳									
۲									
۱									

اقتی

۱- چند ماهی در اقتصادیات چرچر میگردلیکن چند روزیست چرخش پنجر شده است. کرسی نشین مسقط الرأس انارهای خوب که در شهرتاری نیز بکرسی نشسته است ۲- زلف یکی از حیوانات متندن - رفیق ابول فرفره که بسر نوشت او دچار شد ۳- اگر اعتبار نامه کرسی نشینی اینطور شد باید برود و غاژ بچراند - بدون آن بآب زدن خطرناک است - کیمیای تابستانی تهران ۴- حرف عطف - این شهر وزین ترین کرسی نشینان را بکرسیخانه تقدیم کرد - ژوکر وطنی ۵- گویا این وزیر ساده گل سرسبد غایب شوالاشرار است - خیکی برش بگذار واسم مستعار رئیس دودکش خانه را پیدا کن - باز هم حرف عطف است ۶- وردست صدر اعظم که ربک ته جو بست - اگر مسلمانی حتم روزی سه بار رویت را بآن طرف میکنی ۷- خوب و بد آن آدم را خوش بخت و یا بدبخت میکند - آب تنی آخوندی - ابوالهول مصری عصری حاضر ۸- ضمیر است - پول ان کرسی نشین بیچاره را حاجیه ربابه خانم خورد (نوش جان!) - حرف با عاطفه ایست ۹- کسیکه لولهنک علمش خیلی آب میگیرد - اگر پیدا کردی بنشین ۱۰- هم باباس میدوختند و هم اسباب از آن داشتند - شدمیسرو بوس و کنار هم.

عهودی:

۱- شابد و العظیم مستعمرة اوست ۲- سر به تاش بگذار و رئیس شربانی اسبق را پیدا کن - مال آدمیزاد حرف است ۳- اگر گریه کرد اینکارش کن - توانائی - مردش نامرد است ۴- این حرف گاهی دو چشم دارد و گاهی کور است - پیدا نیست - پس عربی - شیریست قوی بچه و میگوید فاش - هر که از جان گذرد بگذرد از بیفته ما ۵- اگر درد من بدرمان ... چه میشود - پیغمبرها حامل آن بودند ۶- مرحوم ایرج اورا بعد از نظامی مهین اسناد کل میداند - پای آن از تک فروماند ولیکن شتر بان خون سرد همین جور آهسته میراند ۷- ایالتی است - گردن کلفتی که حالش بهم خورده است ۸- سه افقی - نیک است - ته دیک حروف فارسی - داداش زال ۹- بمعنی هوس است و بیشتر در باره زنها استعمال میکنند - بچه به ته و کرسی نشینان فعلا بهم بدبگر می کنند - حیف جیمش جیم شده است و الا نسوی از فرش میشد ۱۰ - ۸ عهودی - موبه ایست ... کرد خواهی گیتی را!

جنک زرگری

کی درد ما علاج کند اکثریتی
 در اکثریت ارنمود حسن نیتی!
 جنک اقل و اکثر ما جنک زرگری است
 زیرا که عاقلانه ندارد رویتی
 ما آزموده ایم بزرگان خویش را
 کوتاه بردراز ندارد مزیتی
 این جنک زرگری که در این ملک راجع است
 باشد برای عارف و عامی بلیتی
 مجلس بفکر راحت سرمایه دارهاست

ای آنکه در خیال رفاه رعیتی!
 بر تپ کجند کار امید می نمائده است
 ای نوجوان مگر تو نمائی چهیتی!
 شیخ سرفا

مسابقه باباشمل

باشخاصیکه بسوالات زیرین جواب صحیح داده و بضمیمه یک هزار ریال تبر بطل نشده بیاطوق باباشمل بفرستند، بانصد ریال جایزه نقدی بچک و چون داده خواهد شد.

۱- کدام الاغ معرونی بود که وارد صحن بهارستان شد؟
 ۲- دم الاغ چه کسی را در کجا و چه موقع بریدند؟
 ۳- تعدیق چه کسی را آب برد؟
 ۴- کدام کرسی نشین برای انتخاب شدن بطوریکه پناهنده شد؟
 ۵- در چشم کدام کرسی نشین لفلل پاشیدند؟

۶- در دوره چهاردهم کدام يك از کرسی نشینان کشیده زدند و کماها کشیده خوردند؟
 ۷- دندانهای تاریخی را بشمارید!
 ۸- چاه آب صحرای محمدیه برای شهرتاری بچه قیمتی تمام شد؟
 ۹- عرطبیعی انفرمه چند سال است؟
 ۱۰- چه نسبتی بین درجه حرارت هوا و شاعر دکتز خله موجود است؟
 ۱۱- کثیرا بکدام شمشاد قد چسبندگی دارد؟
 ۱۲- بقیة السیف گویند گان عراق در کرسیخانه کیست؟
 ۱۳- خاندانهای خیانت را اسم ببرید!